

فصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال نهم، شماره ۲۴، پاییز ۱۳۹۶

بررسی طرحواره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شمال خوزستان در گویش دزفولی^۱

محمد پاک‌نژاد^۲

الخاص ویسی^۳

محمود نقی‌زاده^۴

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۳۰

تاریخ تصویب: ۹۵/۱۱/۴

چکیده

در پژوهش حاضر، استعاره‌های رایج در پیکره ضرب‌المثل‌های شمال خوزستان، در چارچوب معنی‌شناسی شناختی بر اساس مدل انتخابی «طرحواره‌های تصویری گرین و ایوانز» (۲۰۰۶) بررسی می‌شوند. ثبت و ضبط کردن زبان‌ها و گویش‌ها یکی از عوامل حفظ و انتقال صحیح زبان از نسلی به نسل دیگر است. یکی از علل فراموشی تدریجی زبان‌های

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/JLR.2017.7742.1034

^۲ دانشجوی دکتری، گروه زبان‌شناسی همگانی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران؛

pknzhd@iaud.ac.ir

^۳ استادیار گروه زبان‌شناسی و ادبیات زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، ایران (نویسنده مسئول)؛

drvaysi@khz.pun.ac.ir

^۴ استادیار گروه زبان‌شناسی و ادبیات زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، ایران؛

mahmoodnaghizadeh@khu.pnu.ac.ir

محلی را می‌توان در نبود متون ادبی آنها دانست. در این راستا، ضرب‌المثل‌ها می‌توانند به‌عنوان بخشی از فرهنگ هویت ملی، هویت فردی و اجتماعی نقش عظیمی را در انتقال و شناخت مفاهیم و مطالعات زبانی ایفا کنند. نقش ضرب‌المثل‌ها و کشف ساختار نظام شناختی آنها در راستای ارتباط با محیط پیرامون خود، تأثیر بسزایی بر چگونگی انتخاب عناوین و پردازش هدفمند آنها در گویش‌های مختلف ایرانی دارند. از این رو انجام این تحقیق در قالب معنی‌شناسی شناختی اهمیت پیدا می‌کند. این پژوهش به شیوه توصیفی-استقرایی انجام گرفته و بخشی از داده‌های جمع‌آوری شده از طریق روش میدانی از گویشوران بومی منطقه بوده است. نتایج به‌دست آمده از این تحقیق نشان می‌دهد که تعامل تجربه و محیط پیرامون در شکل‌گیری طرحواره‌ها و استعاره‌های مفهومی نقش ارزشمندی را در کاربرد مفاهیم شناخته‌شده در گفتمان مخاطبان ایفا می‌کند؛ همچنین انواع کلی طرحواره‌های مشخص شده در مدل گرین و ایوانز (۲۰۰۶) از جمله طرحواره فضا، طرحواره حرکتی، طرحواره ظرف (حجم)، نیروی متقابل، طرحواره اتحاد و طرحواره موجودیت، در ضرب‌المثل‌های شمال خوزستان در گویش دزفولی یافت می‌شود.

واژه‌های کلیدی: معنی‌شناسی شناختی، طرحواره‌های تصویری،

گویش دزفولی، ضرب‌المثل، استعاره، زبان‌های محلی

۱. مقدمه

زبان‌شناسی شناختی^۱ ریشه در مباحث زبانی و علوم شناختی نوظهور در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، به‌ویژه در بررسی مقوله‌بندی^۲ در ذهن انسان و روان‌شناسی گشتالتی دارد (ایوانز^۳ و گرین^۴، ۲۰۰۶: ۳). این شاخه از علم در واقع واکنشی به جهان‌بینی عینیت‌گرای^۵

^۱ cognitive linguistic

^۲ categorization

^۳ Evans

^۴ Green

^۵ objective

سنت انگلیسی-آمریکایی بود که در فلسفه و رویکردهای مرتبط با آن تأثیر بسزایی داشته است و همچنین می‌توان آن را واکنشی به معناشناسی مبتنی بر شرط صدق دانست که در زبان‌شناسی صورت‌گرا به وجود آمده بود. زبان‌شناسی شناختی رویکردی در مطالعه زبان است که در آن، توانایی زبانی انسان متمایز از دیگر توانایی‌های شناختی وی در نظر گرفته نمی‌شود (عبدالکریمی، ۱۳۹۳: ۱۰۴). در واقع، زبان‌شناسی شناختی نگاهی دیگرگونه به زبان است که مبتنی بر مشاهدات و تجربه‌های انسان از جهان پیرامونش می‌باشد. مشاهدات و تجربه‌های منحصر به فرد هر انسان از پیرامونش، تعیین‌کننده چگونگی درک وی از جهان است و در نتیجه، منجر به مفهوم‌سازی‌ای می‌شود^۱ که ویژه خود اوست. به عبارت دیگر، یکی از مفاهیم مطرح در حوزه معناشناسی شناختی، ساختار مفهومی و مفهوم‌سازی^۲ است (روشن، ۱۳۹۲ الف) که بر اساس آن، آنچه توسط حواس پنج‌گانه انسان درک می‌شود، در قالب اطلاعاتی مجزا، اما مرتبط با هم در ذهن طبقه‌بندی و ذخیره و به صورت مفهوم در ذهن انباشته می‌گردد. به بیان دیگر، مفهوم‌سازی عبارت است از باز نمود تجارب جسمانی شده انسان، یعنی انسان پس از تعامل با محیط پیرامون و برقراری ارتباط جسمانی با جهان خارج، مفاهیمی را می‌سازد و در ذهن خویش ذخیره می‌کند. در این دیدگاه، مشاهدات و تجربه‌های فرد در قالب مفاهیمی چون طحوااره^۳ تصویری^۳ و استعاره^۴ مورد بررسی قرار می‌گیرند. طحوااره‌های تصویری زیربنای شکل‌گیری استعاره‌ها در رویکرد شناختی هستند. این پژوهش به بررسی طحوااره‌های تصویری موجود در ضرب‌المثل‌های شمال خوزستان در گویش دزفولی می‌پردازد. گویش‌ها سرمایه‌های گران‌قدری هستند که عناصر زبانی و ادبی از فرهنگ‌های گوناگون را در خود جای داده‌اند. ضرب‌المثل‌ها منعکس‌کننده بخشی عظیمی از فرهنگ عام و ادبیات شفاهی هستند، بر همین اساس، در تحقیق حاضر تلاش شده تا در چارچوب زبان‌شناسی شناختی، ضرب‌المثل‌های گویش دزفولی در قالب طحوااره‌های موجود جانمایی شوند تا ظرفیت‌های شناختی این گویش مشخص گردند.

¹ conceptual system

² conceptualization

³ image schema

⁴ metaphor

۲. ساخت معنا در معناشناسی شناختی

روشن (۱۳۹۲ب) به نقل از سویتسر^۱، یکی از پیشروان زبان‌شناسی شناختی، رویکرد مشروط به صدق^۲ را این‌گونه تعریف می‌کند: «با بررسی معنا به‌عنوان رابط بین کلمه و جهان پیرامون، معنی‌شناسی مشروط به صدق، سازمان شناختی را از نظام زبانی حذف می‌کند.» (سویتسر، ۱۹۹۰: ۴). در مقابل این نظریه، معنی‌شناسی شناختی معنای زبانی را به‌مثابه تجلیگاه ساختار مفهومی^۳ در نظر می‌گیرد؛ در این رویکرد، ساختار مفهومی به معنای ساختار بازنمایی ذهنی^۴ است. ساختار مفهومی همان مسیری است که باعث شد تا معنی‌شناسی شناختی نسبت به سایر رویکردها رویکردی متفاوت به معنای زبانی داشته باشد. تالمی^۵ یکی دیگر از پیشروان زبان‌شناسی شناختی در دهه ۱۹۷۰، معناشناسی شناختی را این‌گونه تعریف می‌کند: «تحقیقات در معناشناسی در واقع تحقیق و بررسی درباره سازمان و محتوای مفهومی در زبان است» (تالمی، ۲۰۰۰: ۴). لیکاف^۶ (۱۹۹۰: ۱۲۵) اعتقاد دارد که انسان تجربیات خود را از جهان خارج کسب و در ذهن خویش به‌صورت مفاهیمی انبار می‌کند. این مفاهیم باید بتوانند در ایجاد ارتباط به کار روند، لذا از ماهیتی کاملاً اختیاری برخوردارند. در مقایسه با دیدگاه سوسور^۷ و لانگاکر^۸ (۱۹۸۷: ۱۱)، این نکته به صراحت و روشنی بیان شده است که سوسور در مطالعات خود مفهوم نشانه زبانی را پذیرفته با این تفاوت که وی نشانه را در سطح واژه به کار می‌برد اما در نقطه مقابل وی، لانگاکر و لیکاف همین تعبیر را به واحدهای بزرگ‌تری تا سطح جمله نیز تعمیم داده‌اند (دبیر مقدم، ۱۳۷۸: ۶۱). در پژوهش‌هایی که لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) به‌عنوان پیشتازان معنی‌شناسی شناختی انجام داده‌اند، بر وجود عنصری بنیادین در مقوله‌بندی انسان از جهان پیرامون و همچنین فرایندهای وابسته به اندیشیدن ما در قالب طرح‌های تصویری اشاره کرده‌اند.

¹ Sweetser

² truth condition

³ conceptual structure

⁴ mental representation

⁵ Talmy

⁶ Lakoff

⁷ Saussure

⁸ Langacker

۳. طرحواره‌های تصویری^۱ و ساخت‌های استعاری

نظریه طرحواره‌های تصویری از همان ابتدای امر در معناشناسی شناختی مطرح شد و بر علمی مانند روان‌شناسی و روان‌شناسی رشد بسیار تأثیرگذار بود و به‌طور گسترده‌ای مورد بررسی صاحب‌نظران این حوزه قرار گرفت. لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) در اثر ارزشمند خویش با عنوان *استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم*، که سرآغاز مطالعه استعاره از منظر شناختی است، به پیچیدگی موجود در بازنمایی مفهومی اشاره کردند و با طرح پرسش «این پیچیدگی از کجا نشئت گرفته است؟» به دنبال پاسخ بهینه آن بودند. پاسخ آنها به این پیچیدگی تا حد زیادی به دلیل رابطه محکم بین مفاهیمی است که انسان آنها را به دلیل ماهیت فیزیکی و طبیعت برگرفته از بدن خود به وجود می‌آورد. از منظر این دیدگاه، شکل فیزیکی بدن ما به‌طور مستقیم عاملی تأثیرگذار در نحوه ساخت پیکربندی مفاهیم ذهنی ما است. رویکرد معناشناختی به دنبال این حقیقت است که معماری شناخت بشر بر عهده مفاهیم بوده و کاربردی‌ترین راه برای فهم جهان خارج محسوب می‌شود؛ به این ترتیب، معناشناسی شناختی در مقابل دو رویکرد مصداقی (عینیت‌گرایی) و ذهن‌گرایی قرار می‌گیرد و مدعی است که مفاهیم به تجربه ما در زندگی مربوط می‌شوند. در این مورد یو^۲ (۲۰۰۳: ۴) بر این اعتقاد است که مفهوم‌سازی ذهن و فعالیت‌های ذهنی انسان اساساً بر مبنای استعاره‌هایی است که از تطابق حوزه جسم و تجارب جسمانی انسان شکل می‌گیرند. جانسون (۱۹۸۷) در کتاب *بدن در ذهن* به این استدلال می‌پردازد که تجربه‌های بدن‌مند درون نظام مفهومی، طرحواره‌های تصویری را به وجود می‌آورند؛ طرحواره‌های تصویری از تجربیات دریافتی و حسی نشئت می‌گیرند که نتیجه تعامل ما با جهان و محیط اطرافمان هستند. بر همین اساس، مندلر^۳ (۲۰۰۴) اعتقاد دارد که فیزیولوژی رشد، طرحواره‌های تصویری نوظهور هستند، به این معنا که این طرحواره‌ها ساختارهای دانش ذاتی نیستند بلکه در مراحل آغاز رشد، کودک یاد می‌گیرد که چگونه با محیط فیزیکی اطراف خود تعامل برقرار کند و دست خود را برای گرفتن اشیای اطراف خود دراز کند و این تجربه حاصل عملکرد بدن و تعامل او با جهان خارج است.

^۱ image schema

^۲ Yu

^۳ Mendlar

یکی از پژوهش‌های مهمی که در مسیر نظریه استعاره مفهومی شکل گرفته است، معطوف به ماهیت مادی همین مبنای تجربی یعنی همانا تجسم جسمی‌شدگی^۱ است. منبع الهام‌بخش در این مورد، همان وجهی از این مفهوم است که به استعاره معطوف می‌شود. در این مورد می‌توان به مقاله روور^۲ (۲۰۰۶) اشاره کرد که این مفهوم یعنی تجسم و سابقه تاریخی آن را در زبان‌شناسی شناختی معرفی کرده است. بنا بر نظر لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۱۱۲)، ما نه تنها مفهومی را از طریق مفهومی دیگر دریافت می‌کنیم، بلکه مفاهیم ذهنی و غیر ملموس را نیز در قالب مفاهیمی که برایمان ملموس‌تر و معلوم‌ترند درمی‌یابیم؛ بنابراین ملموس‌سازی و جسمیت‌بخشی، در نوع خود، قلمرو و مبدأ ما برای طرحواره‌سازی است. جانسون (۱۹۸۷) مفهوم تجسم را بر حسب طرحواره‌های تصویری معرفی می‌کند که گشتال‌های به تجسم درآمده تجربی هستند. به گفته وی، «یک طرحواره تصویری الگویی پویا و تکرار شونده از تعاملات ادراکی و طراحی حرکتی ماست که به تجربه ما انسجام و صورت می‌بخشد». برای مثال، حجم نوعی طرحواره تصویری است که به تجربه ما از قرار دادن چیزی درون یک ظرف و برداشتن آن از داخل فضای محدود شده آن ظرف مربوط است. طرحواره‌های تصویری را باید پیش مفهومی تلقی کرد، زیرا فرض بر آن است که این طرحواره‌ها، پیش از تفکر مفهومی شکل می‌گیرند. کزروسکی^۳ (۱۹۹۳) به بررسی ابعاد سنجش طرحواره‌های تصویری پرداخته و بحث درباره تجسم و تعابیر گوناگون را می‌توان در نوشته‌های تالمی، ژلایف^۴ و فرانک^۵ (۲۰۰۷) یافت. افراشی (۱۳۹۰) طرحواره‌ها را الگوهای ادراکی و پیش‌ادراکی و پیش‌مفهومی می‌داند که در مرحله بعد، انسان آنها را به حوزه مجرد و انتزاعی نیز تعمیم می‌دهد. گرین و ایوانز (۲۰۰۶: ۱۵۷) به یک اصل بنیادی در ماهیت معناشناسی شناختی در ارتباط موجود بین ساختارهای مفهومی و دنیای پیرامون اشاره دارند. آنها معنی‌شناسی شناختی را آغازگر ارتباط میان انسان و دنیای پیرامون بر اساس تجربه‌های کسب‌شده فرض می‌کنند و بر همین اساس، ساختار مفهومی را بیان می‌کنند و ضمن این که طرحواره‌های تصویری را به عنوان یک زیرمجموعه از ساختار

¹ embodiment

² Rohrer

³ kozeszowski

⁴ Zlatev

⁵ Frank

مفهومی و تجسمی به حساب می‌آورند، در توصیف و تحلیل نظریه طر حواره تصویری از دو اصل مهم در معنی‌شناسی بهره می‌گیرند و ارتباط این دو اصل با یکدیگر را لازم می‌دانند؛ اولین اصل، ساختار مفهومی است که از تجسم نشئت گرفته و به آن فرضیه تجسم یافته^۱ نیز اطلاق می‌گردد و اصل دوم، در پی انعکاس ساختار معنایی ساختار مفهومی بوده و به آن «اصل شناخت مفهومی»^۲ گفته می‌شود. با بررسی‌های انجام شده می‌توان اصل اول را با دیدگاه جانسون (۱۹۸۷) منطبق دانست و اصل دوم را با نظریه تالمی (۲۰۰۰) همسان دید (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۱۷۷). اصغری (۲۰۱۳) در پژوهش خود به بررسی طر حواره‌های موجود در غزلیات حافظ پرداخته و بحث درباره تعابیر گوناگون در ابیات این شاعر برجسته را از منظر مفاهیم انتزاعی تحلیل کرده است. اصغری (۲۰۱۳) به نقل از تامکینز^۳ (۲۰۰۰) توصیف خصوصیات طر حواره‌های تصویری را مرتبط با نظام مفهومی در ذهن بشر دانسته و آنها را تحت تأثیر محیط فیزیکی و پیرامون انسان می‌داند (البته فرد سخنگو دانش تصویری خود را در سال‌های اولیه زندگی کسب و ذخیره می‌کند). مندler (۲۰۱۴) در پژوهش خود به بررسی ابعاد سنجش طر حواره‌های تصویری پرداخته و بحث درباره تجسم و تعابیر گوناگون را در کودکان مورد بازبینی قرار داده است که این بحث را در یادداشت‌های همپ^۴ (۲۰۰۵) و وود ورد^۵ (۱۹۹۸) نیز می‌توان یافت. آنها طر حواره‌ها را بر اساس طبیعت شناختی و مبنای تجربی‌شان از جهان پیرامون دسته‌بندی کردند: طر حواره فضا، طر حواره توازن، طر حواره نیرو، طر حواره پیوستگی، طر حواره همسانی، طر حواره موجودیت، طر حواره حرکت.

۴. ضرب‌المثل^۶

هانک^۷ (۱۹۹۷) ضرب‌المثل‌ها را به‌عنوان نوعی عنصر با اهمیت زبانی می‌داند که ناظر بر فرایندی بسیار پیچیده هستند و آنها را در هفت حوزه و بستر مجزا از جمله ضرب‌المثل‌های

^۱ Embodied Theory

^۲ Conceptual Cognitive Theory

^۳ Tomkins

^۴ Hampe

^۵ Woodward

^۶ proverb

^۷ Honeck

رسمی، شخصی، ادبی، مذهبی، علمی، فرهنگی و شناختی تقسیم‌بندی نموده است. از آنجایی که ضرب‌المثل به‌عنوان یکی از عناصر ادبی مطرح گردیده است، دهخدا در اثر معروف خود، *لغت‌نامهٔ دهخدا*، ضرب‌المثل را چنین تعریف کرده است: «ضرب‌المثل عبارت است از ذکر چیزی تا ظاهر شود اثر آن در غیر آن چیز؛ در ضرب‌المثل تا مشابهت در بین نباشد مثل صورت نگیرد و برای آن، ضرب‌المثل نامیده شد که شیء محل زدن واقع گردید یعنی چیزی که در آغاز امر بیان شده در ثانی مورد ضرب‌المثل گردیده، سپس در باب استعاره برای هر حالت یا افسانه‌ای یا صفتی جالب نظر که شگفتی در آن نیز باشد استعمال گردد» (دهخدا، ۱۳۳۰: ۳۸-۳۷). ضرب‌المثل‌ها جملات استعاری کوتاهی هستند که حاوی نکات، پندها و گفته‌های اخلاقی بوده و در فرهنگ و ادبیات یک ملت ریشه داشته و به‌دلیل بسامد استفاده در میان مردم یک زبان به‌لحاظ فرهنگی ریشه‌دار هستند (آکسفورد^۱، ۲۰۱۲). به‌طور کلی، ضرب‌المثل‌ها را می‌توان گفته‌های استعاری دانست که در قالب کلیشه و طرحواره‌های ذهنی پیش‌ساخته در پیکرهٔ یک‌زبان به‌عنوان راهنمای مفاهیم فرهنگی هستند. این‌گونهٔ زبانی همچنین منسوب به میراث فرهنگی یک ملت بوده و در میان آحاد مردم در طی سال‌های متمادی شکل گرفته و مورد استفاده آنان قرار گرفته است؛ ضرب‌المثل‌ها در میان عقاید و افکار مردم عمیقاً ریشه‌دار هستند و با قوهٔ تجربه و استدلال درک می‌شوند (گرگیان و مولونیا، ۱۹۹۹). به عقیدهٔ گری (۱۳۸۲) ضرب‌المثل عبارت است از گفتهٔ عامه‌پسند کوتاه که نشان‌دهندهٔ واقعیتی عام است و گاه به زبان استعاری است؛ مانند «سنگ غلتان بی‌آرایش است».

سیلیکا^۲ (۲۰۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «فهم و تغییر ضرب‌المثل‌ها در زبان دوم» دو نظریهٔ مهم و کاربردی را با عناوین «زنجیرهٔ بزرگ استعاره»^۳ و نظریهٔ «گستردهٔ مفهوم‌بنیاد»^۴ ارائه و معرفی کرد. بر اساس دیدگاه گستردهٔ مفهوم‌بنیاد، درک و تفسیر ضرب‌المثل بر اساس فرایند حل مسئله است. در این راستا، این نظریه با حل کردن مسئله‌های کوچک‌تر در جستجوی اهداف بزرگ‌تر گویشور است. بر اساس نظریهٔ زنجیرهٔ بزرگ استعاره، بسیاری

^۱ Oxford

^۲ Cieslicka

^۳ Great Chain Metaphor Theory (GCMT)

^۴ Extended Conceptual Basis Theory (ECBT)

از ساختارهای زبان به نظام‌های ادراکی انسان مرتبط هستند و بیشتر شناخت انسان بر پایه روش‌های استعاره‌ای تفکر صورت می‌پذیرد. اصولی که در این نظریه می‌توان به آنها اشاره کرد عبارتند از: الف) ریشه عمیق داشتن در فرهنگ عام یک جامعه، ب) درک و تفسیر مردم تحت تأثیر اصل تطابق استعاره^۱ بوده و علاوه بر آن بخشی از میراث زبانی یک فرهنگ در شکل‌گیری نظام مفهومی بشر از پیش ذخیره گردیده است. نکته بسیار ارزشمند این سبک و سیاق^۲ را می‌توان در ضرب‌المثل‌هایی که مبتنی بر طرحواره‌های تصویری بنا نهاده شده‌اند، یافت. در این مقاله، به طرحواره‌های تصویری معرفی شده از سوی گرین و ایوانز (۲۰۰۶) در پیکره ضرب‌المثل‌های شمال خوزستان در گونه فارسی دزفولی می‌پردازیم.

۵. گویش دزفولی

دزفولی یکی از گویش‌های جنوب غربی (نیم‌روز باختری) زبان پارسی است. گویش شوشتری نزدیک‌ترین گویش به دزفولی به شمار می‌آید. گویشوران این دو گویش مردم بومی شهرهای دزفول و شوشتر می‌باشند. گویش دزفولی از بازمانده‌های زبان پهلوی ساسانی است که با خوزی باستان آمیختگی‌هایی داشته است و در گذر زمان کمتر از فارسی دستخوش دگرگونی شده است. محمد معین (۱۳۹۱) در حاشیه کتاب *برهان قاطع* چاپ هفتم، گویش مزبور را یکی از سرشاخه‌های زبان فارسی می‌خواند. شهرستان دزفول در شمال استان خوزستان واقع شده است و طبق آمارنامه (۱۳۹۵) استان خوزستان، پرجمعیت‌ترین شهرستان شمال استان به حساب می‌آید. بنا بر نتایج سرشماری نفوس و مسکن مرکز آمار ایران، جمعیت شهرستان دزفول در سال ۱۳۹۵ برابر با ۴۴۳۹۷۱ نفر بوده است.

۵. ۱. جمع‌آوری داده‌ها

پژوهش حاضر بر اساس شیوه توصیفی - استقرایی انجام پذیرفته است و داده‌های مورد پژوهش به شیوه مطالعات کتابخانه‌ای جمع‌آوری گردیده‌اند و از آنجایی که این پژوهش

^۱ Metaphorical Mapping Principle

^۲ Register

قصدها دارد داده‌هایی از پیکره یک گویش بومی را بررسی کند و با توجه به این که افراد مسن‌تر، شواهد بهتری از نمایش پارامترهای موجود در یک گویش بومی را دارا هستند، از گفتار افراد در محدوده سنی تقریبی بالای چهل سال نیز استفاده شده است. این بخش از داده‌ها از طریق مطالعات میدانی از تعداد هشت نفر به ترتیب چهار نفر مرد و چهار نفر زن در سطح منطقه بر اساس ضبط مکالمات صوتی جمع‌آوری شده است. دو نفر از افراد گزینش شده بی‌سواد بوده و افراد دیگر در این پژوهش باسواد و دارای مدارک دانشگاهی بوده‌اند. همچنین ضرب‌المثل‌هایی از سه منبع معتبر دیگر تهیه گردیده‌اند که این منابع به ترتیب عبارتند از: ۱- گردآوری و تحقیق مثل‌های تاریخی دزفولی، تألیف سید محمدعلی امام (۱۳۷۳)؛ ۲- مثل‌های دزفولی و معادلات ادبی، تألیف محمدحسن عرب (۱۳۸۱)؛ ۳- فرهنگ گویش شوشتری به قلم دکتر محمدتقی فاضلی (۱۳۸۳). این منابع به صورت الفبایی تنظیم شده‌اند و در این محدوده الفبایی ضرب‌المثل‌هایی یافت شد که دارای طرحواره حرکتی، طرحواره فضا، طرحواره حجم (ظرف)، طرحواره تعادل (توازن)، طرحواره قدرتی، طرحواره مهارشستگی، طرحواره اتحاد، طرحواره موجودیت، طرحواره ارتباط، و طرحواره همسانی بودند.

۶. بحث و تحلیل داده‌ها

۶.۱. طرحواره جابه‌جایی (طرح حرکتی)^۱

یکی از انواع طرحواره‌های تصویری که انسان در ذهن خود به وجودشان قائل است، طرحواره‌های حرکتی است. انسان خود، قادر به حرکت است و افزون بر آن، حرکت اجسام را نیز مشاهده کرده و می‌تواند حرکت خود را نسبت به پدیده‌های اطراف خود درک کند، بنابراین کاملاً طبیعی است که در ذهن خود به وجود چنین طرحواره‌هایی قائل باشد و برای بسیاری از پدیده‌های انتزاعی، مسیر حرکت همراه با نقطه آغاز و نقطه پایان در نظر گیرد. عامل زمان به طور صریح یا ضمنی و مسیر حرکتی در طرحواره جابه‌جایی مطرح و در شکل‌گیری این ساخت‌های زبانی در نظر گرفته شده است. از سوی گرین و ایوانز

^۱ path schema

(۲۰۰۶)، ارائه این طرحواره جهت رعایت اصل اقتصاد و تعهد به عمومیت بخشی بوده است. نمونه‌ای از این طرحواره در ضرب‌المثل گویش دزفولی زیر آمده است:

۱. اگر دَسِت م رُغن داغ، هِلش بِيِي (عرب، ۱۳۸۱: ۳۴).

/?ægardaste me rogane doga, helešbiyu./

«اگر در حال روغن داغ کردن برای برنج هستی، رهایش کن و به تعجیل بیا که این کار خیلی مهم‌تر است».

در این ضرب‌المثل به جابه‌جایی و حرکت به ضرورت و تعجیل اشاره شده است. به اعتقاد جانسون^۱ (۱۹۸۷)، حرکت انسان و مشاهده حرکت سایر پدیده‌ها متحرک، تجربه‌ای در اختیار انسان قرار داده تا طرحواره‌ای انتزاعی از این حرکت فیزیکی در ذهن خود پدید آورد و حرکت متضمن گذر زمان است؛ بنابراین رسیدن از نقطه (الف) به نقطه (ب) نیازمند زمانی است که می‌تواند به صورت صریح یا ضمنی در طرحواره حرکتی مطرح باشد. حال به نمونه‌ای در ضرب‌المثل‌های شمال خوزستان در گویش دزفولی توجه کنید:

۲. تا شو نرووی روز بِ جایی نَرسی (ضبط مصاحبه).

/tâ šo naruvi ruz be jâiee narasi/

«تا شب به حرکت و رفتن خود در این سفر طولانی ادامه ندهی، در حرکت روزانه به جایی نمی‌رسی».

در این ضرب‌المثل، طرحواره مسیر و حرکت به کار رفته است و برای مفهوم‌سازی در گذر زندگی از این طرحواره استفاده می‌شود.

۲.۶. طرحوارهٔ فضا^۲

۲.۶.۱. بالا-پایین^۳

یکی دیگر از انواع طرح‌های تصویری، طرحوارهٔ فضایی است. بدن انسان یک حوزهٔ مبدأ ایده‌آل است، چرا که برای ما کاملاً آشنا است و آن را به خوبی می‌شناسیم. البته این بدان

^۱ Johnson

^۲ spatial schema

^۳ up-down

معنا نیست که ما از همه جنبه‌های این حوزه در درک استعاری مقصدهای انتزاعی بهره می‌گیریم؛ اندام‌های مختلف بدن مانند سر، صورت، پاها و دست‌ها از جمله بخش‌های این حوزه هستند که به‌طور خاص در درک مفاهیم انتزاعی نقش آفرینی می‌کنند. طرحواره‌های تصویری از تجربیات دریافتی و حسی نشئت گرفته که نتیجه تعامل ما با جهان و محیط اطرافمان هستند. این امر می‌تواند بر اساس فیزیولوژی بدن در ایجاد تعامل با محیط پیرامون خود تولید مفهوم معناداری کند. این طرحواره وضعیت و موقعیت پدیده‌ها و چگونگی قرار گرفتن آنها را در یک سطح یا سطوح بالاتر و پایین‌تر تعیین می‌کند. نمونه‌ای از این طرحواره در ضرب‌المثل‌های شمال خوزستان در گویش دزفولی در ادامه آمده است:

۳. بُونی کِ رُمسِ گُرتِ لیلَش یِه دَمَه (صمیمی، ۱۳۸۳: ۷۷).

/buni ke romes garte lilaš ya dama./

«بامی که فروریخت، گردباد آن را یک‌دم است» (یعنی اتفاق بدی که افتاد

ناراحتی‌های آن زود از بین می‌رود)

در این ضرب‌المثل طرحواره پایین مدنظر است. از طرحواره‌های پایین برای

مفهوم‌سازی اتفاق بد که در معنای ناراحتی است، استفاده گردیده است.

۶.۲.۲. جلو - عقب^۱

طرحواره‌ها یا تصویرها صرفاً به روابط مکانی مثل «بالا-پایین» محدود نمی‌شوند. این گوناگونی طرحواره‌ها بر درک استعاری ما از جهان خارج تأثیر می‌گذارند. انسان با قرار دادن خویش در موقعیت رویدادها و پدیده‌ها در وضعیتی جلوتر و یا عقب‌تر قرار می‌گیرد. این تجربیات ملموس باعث پیدایش طرحواره‌های تصویری می‌شوند که بسیاری از مفاهیم انتزاعی را به‌صورت تصویری در ذهن می‌سازند که این خود گویای معرفی طرحواره عقب-جلو است:

۴. نُها خَرُونِ چِه کِه وَتِی چِه زَحْفَرُون (فاضلی، ۱۳۸۳: ۸۹).

/noha xarun če ka vani če zahfaraun. /

^۱ front-back

«در جلوی الاغ‌ها چه کاه بگذاری و چه زعفران.» (خر چه می‌داند قیمت نقل و نبات (دهخدا: ۷۲۶))

۵. مازش هوا خورده (همان، ۱۳۸۳: ۹۷).

/mâzaš havâ xorda./

«پشت (کمر) او هوا خورده است» (کنایه از این است که شخص موردنظر مدتی را به بطالت گذرانیده و اکنون برایش سخت است که تن به کاری دهد)
در هر دو ضرب‌المثل طحاره جهت عقب و جلو در رفتار آدم‌ها در موقعیت‌های ذکر شده بیان گردیده است؛ لذا طحاره عقب و جلو در هر دوی آنها به خوبی به کار رفته است.

۶. ۲. ۳. دور و نزدیک^۱

این طحاره یکی دیگر از طحاره‌های تصویری است که از تعامل با محیط اطراف ایجاد می‌شود و موقعیت مکانی انسان را از اشیای محیط اطراف خود بر اساس ساخت استعاره‌های دوری و نزدیکی روشن و هموار می‌سازد و از این پویایی استفاده می‌کند و در نگاشت‌های مفهومی در تجربیات روزمره انسان حضوری فعال دارد؛ مانند:

۶. دیری دوسی (عرب، ۱۳۸۱: ۸۱).

/diri dusiya./

«دوری و بُعد مکان بین دو دوست، موجب ادامه دوستی است!»

۷. دل و نزدیک بُوَو (امام، ۱۳۷۳: ۵۸).

/del vâ nezik buva./

«دل باید نزدیک باشد.» (همان، ۱۳۷۳: ۵۹)

در این ضرب‌المثل، طحاره‌های دور و نزدیک به کار رفته و برای درک بهتر این ساخت استعاری به جایگاه محبت نیز اشاره شده که عدم حضور کسی را گوشزد یا گلایه می‌کند.

¹ near- far

۶.۳. طرحوارهٔ مهارشدگی^۱

۶.۳.۱. حجم (ظرف)^۲

انسان به این دلیل که مفهوم حجم را از رهگذر احاطه شدن بدن خود در میان دیوارهای مسقف تجربه کرده و آموخته است و نیز، به این دلیل که اشیا را در ظرف‌ها و مکان‌هایی محاط قرار داده است، تصاویری ذهنی از مصداق‌هایی از مفهوم حجم در ذهن خود پدید آورده است زیرا تجربهٔ احاطه شدن از هر شش سو را از سر گذرانده است، بنابراین برای برخی مفاهیم موجود در زبان نیز به حجم قائل می‌شود تا استعارهٔ مفهومی که «حالت‌ها ظرف هستند» به وجود آید و اجازهٔ کاربرد پیدا کند. گویشوران زبان‌های مختلف، ابزاری را برای حجم بخشیدن به پدیده‌های انتزاعی به کار می‌برند. مثال‌های زیر گویای روشن این مطلب هستند:

۸. طاس خوبه که ماس خوبه (فاضلی، ۱۳۸۳: ۹۲).

/tâs xuba ke mâs xuba./

«اگر ظرفی را برای درست کردن ماست از آن استفاده می‌کنیم تمیز و سالم باشد در نتیجه می‌توان ماست خوبی در آن درست کرد» (به فردی اشاره دارد که در خانواده و محیط مناسبی پرورش یافته و در نتیجه دارای تربیت پسندیده و مناسبی است)

۶.۳.۲. داخل-خارج^۳

یکی از تجاربی که انسان با آن روبه‌رو می‌باشد، مکان‌هایی است که دارای حجم بوده و می‌توانند نوعی ظرف تلقی شوند. بدن انسان نوعی ظرف دارای حجم در نظر گرفته می‌شود و در نتیجه طرحواره‌های انتزاعی از اجسام فیزیکی در ذهن پدید می‌آیند. از سویی دیگر، اجسام اشاره به درون و بیرون ظرف هم دارای شرایط تضمن هستند، از جمله می‌توان به عبارت‌هایی مانند «غرق شده» و یا «از فکر بیرون بیا» اشاره کرد که خود نمونه‌ای از تقابل طرحوارهٔ موجود بوده که در نمونه‌های انتزاعی و استعاری گفتار به کار می‌رود. به نمونهٔ زیر توجه کنید:

¹ control scheme

² containment schema

³ in-out

۹. رنگ ریم بین احوال ادلم پُرس (عرب، ۱۳۸۱: ۸۴).

/range rima bin?ahvâl?adelom pors. /

«به رنگ چهره‌ام نگاه کن، تابه‌حال درونی‌ام پی ببری» (کنایه‌ای است از ظاهر انسان که انعکاس و جلوه‌ای از اندرون اوست)

در این ضرب‌المثل طحواړه «داخل» و «بیرون» به کاررفته است.

۱۰. دیگه آجلدِ جُومه (فاضلی، ۱۳۸۳: ۹۰).

/diga a jeld e ĵuma darumada/

«دیگر از جلد جامه بیرون آمده است» (یعنی به‌قدری عاصی شده است که به‌اصطلاح

به سیم آخر زده است)

در این ضرب‌المثل طحواړه «خارج» به کار رفته است. جلد ظرف است و «طاقت

انسان بیرون می‌آید» مظروف آن است.

۶.۳.۳. پر - خالی^۱

این طحواړه جزو طحواړه‌های حجمی است. انسان در تجربه با محیط پیرامون خود با ظرف‌هایی که پر یا خالی هستند، نوعی طحواړه انتزاعی را پدید می‌آورد. دلی که پر از غصه است و پس از گریه کردن از غصه خالی می‌شود، نمونه بارزی از تجربیات روزمره ما از جهان پیرامون است؛ مانند نمونه زیر:

۱۱. هی که بینی تفنگش پُره (فاضلی، ۱۳۸۳: ۱۰۵).

/hey ke bi ni tofangaš pora/

(به شخص عصبانی و حاضر به جنگ گفته می‌شود)

در این طحواړه واژه «پر» به کاررفته است. تفنگ ظرفی پر از تیر بوده که آماده رزم

است.

۱۲. دا! خوت پتی کن. (ضبط مصاحبه)

/dâ xotâ pati kon./

«مادر! با فریاد کشیدن، نهاد خود را که پر از درد و غصه است خالی کن.»

¹ full-empty

در این طرحواره واژه «پتی» (خالی کردن) به کار رفته است و برای تخلیه غم و غصه از نهاد انسان کاربرد دارد.

۶. ۴. طرحواره تعادل (توازن)^۱

شمّ زبانی انسان در حیطه تجربه و مفاهیم استعاری بر مبنای ارتباط فیزیکی و فرهنگی محیط پیرامون سخنگویان درک می‌شود؛ بر همین اساس، انسان‌ها برای برانگیختن انگیزه شناختی خود مجموعه‌ای از استعاره‌های مرتبط در ذهن خود ایجاد می‌کنند؛ برای نمونه انسان مفهومی از تعادل را از سال‌های اولیه زندگی خود می‌آموزد (از جمله راه رفتن، بازی‌های دوران کودکی و نوجوانی همچون لی لی کردن و یا راه رفتن بر روی ریل قطار) و از این تجارب گذشته خویش مفهوم ذهنی‌ای را می‌سازد و به سمت خلق طرحواره‌ای به نام توازن پیش می‌رود. از جمله ضرب‌المثل‌هایی را که می‌توان در این مورد به‌عنوان نمونه مطرح کرد عبارتند از:

۱۳. هرچی گشتی در کنی (فاضلی، ۱۳۸۳: ۹۵).

/har če košti doro koni. /

«هر چیزی که می‌کاری، درو می‌کنی.»

۱۴. گو به گو گردنه (همان، ۱۰۱).

/go be go kardana. /

«گاو به گاو کردن» (یعنی مقابله به‌مثال کردن در معادله، یعنی یک دختر داده‌اند و یک

دختر گرفته‌اند)

۱۵. دو شک شکن، باب یکن (همان، ۱۰۷).

/do šakšaken babe yaken. /

(این‌ها مانند دو جغجغه‌اند که با یکدیگر متناسبند در مورد دو دوست و یا زن و شوهر

گفته می‌شود که اگرچه معایب مشترکی دارند ولی با هم جورند)

در این ضرب‌المثل‌ها به تعادل و توازن اشاره شده است.

^۱ balance -schema

۶. ۵. طر حواره قدرتی^۱

گاه اهل زبان برخی پدیده‌های انتزاعی و رخداد‌های زندگی را به چشم مسیری می‌نگرند که در حال طی کردن آن هستند. طر حواره‌های قدرتی آن هنگام مطرح می‌شوند که بر اساس تجربیات عینی افراد در مسیر این حرکت، مانعی قرار گیرد. در چنین حالتی ممکن است مانع مذکور قابل عبور نباشد و حرکت در مسیر، قطع شده و فرد متوقف گردد. به نمونه‌ای از این طر حواره در ضرب‌المثل‌های شمال خوزستان در گویش دزفولی اشاره می‌کنیم. این طر حواره در ضرب‌المثل‌های موجود شرق گیلان نیز یافت شده است (روشن، ۱۳۹۲: ب).

۱۶. کار زوری صُوری (فاضلی، ۱۳۸۳: ۹۸).

/kare zuri suri./

(کسی را وادار به انجام کاری کنند صوری است، عمقی و از ته دل نیست)

در این ضرب‌المثل به قدرت و زور اشاره شده است.

۶. ۵. ۱. نیروی متقابل^۲

انسان در روند زندگی خود با دو نیروی متضاد که در برابر هم قرار گرفته و در برخورد با یکدیگر به مثابه سدّی عظیم هستند روبه‌روست که هیچ‌یک از این طرفین نمی‌تواند دیگری را از صحنه کارزار حذف و یا خارج کند. سخنگوی زبان با استفاده از این طر حواره انتزاعی به گسترش معنی در برخورد، کنش و برهم کنش رفتاری درخور این مفهوم ذهنی می‌پردازد و از آنجایی که این طر حواره در پردازش مفاهیم در ذهن فرد سخنگو کنترل شده و او را به سمت خلق یک تصور ذهنی هدایت می‌کند، می‌توان آن را همان طر حواره نیروی متقابل نام نهاد؛ مانند:

۱۷. دست بالا دست هه (ضبط و صوت).

/dast ba la dast he./

(کسی در برابر تو و رفتارهای تو نیز وجود دارد)

¹ force schema

² counter force

۱۸. تُنْدِ مِگُو، تَحْلِ نَفَمِی (عرب، ۱۳۸۱: ۶۳).

/tond magu tahl nafami. /

(حرف تند و با خشونت به کسی مگو تا جواب تلخی نیز نفهمی)

۶. ۵. ۲. توانایی^۱

هنگام کاربرد این‌گونه طرحواره‌ها، انسان تجربه‌ای از مواجه شدن با موقعیت‌های مختلفی دال بر وجود یا عدم وجود نیرو و توانایی در درون خود احساس می‌کند و از آنجا که طرحواره‌های تصویری از بدن مند شدن^۲ تجربه نشئت می‌گیرند، این تجربه نیز از تعامل با اشیای اطراف ناشی می‌شود؛ مثلاً انسان می‌تواند اسلحه را از روی زمین بلند کند و با آن به هدف مشخص شده شلیک کند، اما توانایی بلند کردن یک کوه را ندارد. همین امر موجب ساخت و خلق یک طرحواره به نام طرحواره توانایی در ذهن انسان می‌شود؛ یک پدیده انتزاعی در ذهن با پدیده عینی قیاس شده و باعث ایجاد مفهومی در ذهن فرد سخنگو می‌گردد. در ضرب‌المثل‌های شمال خوزستان در گونه دزفولی این‌گونه طرحواره را می‌توان یافت.

۱۹. دَسی که نَتَرِی گَزِی بَوسِش (عرب، ۱۳۸۱: ۷۸).

/dasi ke natari gazi, buseš. /

«اگر توانایی گزیدن دستی را نداری، آن را بوسی بهتر است.»

۲۰. اَرَهَم بَلْبُولَن مِیَوَ خَوَرِ بَیْدِنِ، بَرِگِ بَدَرِخْتَا نَمِهَشْتَن (عرب، ۱۳۸۱: ۳۵، ۳۲).

/?ar hame bolbolun miva xarbiden barge be deraxta namhešten. /

«اگر همه بلبلان میوه‌خوار بودند، برگی به درختان باقی نمی‌ماند» (کنایه از این که

همه کس قادر به انجام هر کاری نیست)

۲۱. هَم تَرِ دَرِ هَم تَرِ دَوَزَ (عرب، ۱۳۸۱: ۱۲۸).

/ham taradera, ham taraduza. /

«هم می‌تواند بدرد و هم می‌تواند بدوزد» (در مورد کسی به کار می‌رود که هم قدرت

فتنه‌انگیزی و هم توانایی اصلاحگری دارد)

ضرب‌المثل‌های اشاره‌شده به توانایی و عدم توانایی قدرت فرد اشاره دارند.

¹ enablement schema

² embodied

۶. ۵. ۳. جذب^۱

یکی دیگر از طرحواره‌های تصویری که از تجربه پیش مفهومی و بدن‌مند نشئت می‌گیرد طرحواره جذب است. این طرحواره می‌تواند به فهم و درک ساختار مفاهیم انتزاعی در جذب شیء به سمت شیء دیگر تأثیرگذار باشد و با کمک تأثیر این نیروی وارد شده به ظهور برسد. برای نمونه می‌توان قانون جاذبه «نیوتن» یا جذب محبت توسط اخلاق نیکو و یا جذب آهن به آهن‌ریا را مثال زد. به نمونه‌های اشاره شده در زیر توجه می‌کنیم:

۲۲. هر جا آتش ای فراش. (عرب، ۱۳۸۱: ۱۲۲)

/har ja âša farâša. /

«هرجایی که سفره‌ای گسترده باشد، او خود را فراش آن محل می‌داند. (به فردی گفته می‌شود که در تمام کارها چه به او مربوط باشد و یا نباشد دخالت کرده و تنها جذب سفره و یا موقعیت خاص می‌شود؛ فرد مداخله‌جو را گویند که به جهت جذابیت‌های موجود به سمتی سوق پیدا می‌کند که گاهی به وی مربوط نبوده ولی در هر وضعیت به دخالت خود ادامه می‌دهد)

۶. ۵. ۴. انسداد (مانع)^۲

طرحواره انسداد از تجربه انسان در مسیری که با آن مواجه شده تصویری انتزاعی ساخته و از تجاربی که از ویژگی‌های ساختاری مختلفی از جمله فیزیکی، زیستی و شناختی اوست، تأثیر می‌پذیرد؛ بر همین اساس، این طرحواره‌ها بر پایه این تجارب شکل می‌گیرند و به ذخیره شدن ساخت تصویری در ذهن فرد گویشور می‌انجامد و در ادامه، حصول شناخت را در ذهن فرد سخنگو در پی خواهند داشت؛ برای نمونه می‌توان برخورد شیء با شیء دیگر و کوبیدن میخ به سطحی محکم مانند یک دیوار را مثال زد. به نمونه زیر در ضرب‌المثل اشاره شده دقت می‌کنیم:

۲۳. آخر شوخی اول دعوا (فاضلی، ۱۳۸۳: ۱۰۰).

/axer šoxi?awale daawa. /

¹ attraction

² blocking

«آخر شوخی کردن اول دعواست» (هشدار است به بعضی افراد که بیش از اندازه شوخی می‌کنند و حد نگه نمی‌دارند؛ دعوا نوعی مانع برای جلوگیری از شوخی کردن بیش از اندازه محسوب می‌شود)

۶.۵.۵. مقاومت^۱

طرحواره مقاومت را می‌توان آخرین نوع از طرحواره‌های مطرح شده در این بخش دانست. تجربه افراد در مقاومت کردن و یا مقاومت در برابر نیروی وارد شده از شیء به شیء دیگر، باعث می‌شود که انسان به‌طور انتزاعی برای پدیده مورد مشاهده در اطراف خویش مفهومی مبنی بر مقاومت قائل شود. برای نمونه مقاومت یک ملت در برابر دشمنان خود و مقاومت دیواره سد در برابر آب تجمع شده جزو مفاهیمی هستند که در ذهن بشر ظاهر شده و از تجربه‌های حسی انسان مشتق می‌شوند و با این تجربه‌ها رابطه دارند؛ مانند:

۲۴. نَ بِنْدِييَم كِ بُرْم، نَ چووييم كه اِشْگَم. (ضبط مصاحبه)

/na bandiyem keborom, na čuviyem ke eškom. /

«نه طنابی هستم که کسی بتواند آن را ببرد و نه چوبی هستم که کسی توان شکستن آن را داشته باشد» (این ضرب‌المثل، بر مقاومت و تحمل سختی‌ها تأکید و اشاره داشته و از این رو یک مفهوم‌سازی انتزاعی را در گویشوران این منطقه پدید آورده است)

۶.۶. طرحواره اتحاد^۲

۶.۶.۱. اتحاد

انسان روزانه با مواردی از به‌هم‌پیوستگی و یکی شدن اشیا با همدیگر در محیط پیرامون خود مواجه می‌شود؛ از جمله می‌توان به پیوند چند آبرفت به رودخانه، پیوند افراد با همدیگر و اتحاد چند کشور با یکدیگر اشاره کرد؛ از این رو انسان با کسب تجربه‌های مادی خود از جهان خارج به سمت ساخت مفاهیم انتزاعی سوق پیدا می‌کند و با گسترش آنها، طرحواره‌هایی در ذهن خود تولید کرده و در گفتار روزمره خویش به‌خوبی به نمایش می‌گذارد. برای نمونه می‌توان مورد زیر را بیان کرد:

¹ resistance schema

² unity scheme

۲۵. کلند و کوپین که مه هوش اُفتاد هله به هله در نمرون. (ضبط مصاحبه)

/Kaland u kopinke me houšoftid,hala be ha la darnamroven. /

«اگر کلند و کوپین (ابزارهای بنایی) در خانه‌ای با هم وارد شوند، زمان طولانی طول خواهد کشید تا دوباره آرامش به خانه و صاحبان خانه برگردد» (این ضرب‌المثل به اتحاد کلند و کوپین اشاره دارد)

۶.۶.۲. جز و کل^۱

آخرین گونه از انواع طرحواره اتحاد طرحواره جز-کل می‌باشد. از آنجایی که تجربه انسانی رابطه بسیار نزدیکی با مفاهیم و اشیای اطراف خود، که نشانگر ویژگی‌های کل به جز هستند، دارد، انسان‌ها به ساخت ذهنی روی می‌آورند و طرحواره‌ای خلق کرده که کمک شایانی در درک مفاهیم اطراف خواهد کرد (مانند مشاهده ریشه و برگ گیاهان، به عنوان جزئی از کل گیاه، درب خانه، به عنوان جزئی از کل خانه و هر کدام از اعضای بدن به عنوان جزئی از کل بدن). این طرحواره نیز در ضرب‌المثل‌های موجود شرق گیلان نیز یافت شده است (روشن، ۱۳۹۲ ب)؛ مانند:

۲۶. تکه ش پی نید (ضبط مصاحبه).

/ tekeša penid. /

«بند زیرشلواری او را اندازه گرفت» (کنایه از نقطه ضعف فرد اشاره شده دارد؛ در اینجا «تکه» جزئی از کل شلوار می‌باشد)

۲۷. چالاش ورزتید. (صمیمی، ۱۳۸۴: ۹۰)

/ ča laša varzanid/

«پارچه‌های شلوار خود را بالا کشید» (در این ضرب‌المثل به «پارچه» بخش پایینی شلوار به عنوان «جزء» از کل شلوار اشاره گردیده است)

۲۸. کی جومنه دخت؟ وان که یقنه دخت. (ضبط مصاحبه)

/ ki jomana doxt,van ke yagana doxt. /

¹ part- whole

«چه کسی پیراهن را دوخت آن کسی که یقه را به پیراهن دوخت» (در این ضرب‌المثل «پیراهن» به‌عنوان کل مجموعه و «یقه» جزئی از کل محسوب شده است)

۶.۷. طرحوارهٔ ارتباط^۱

دنیای پیرامون ما از ارتباطات انسانی (مانند رابطهٔ معلم با شاگرد خود، ارتباط فرزند با والدین خود، داشتن ارتباطات عاطفی و فیزیکی) و پیام‌هایی که حاوی عبارات مستقل زبانی هستند، پر شده است، و انتقال پیام در آن از گوینده به شنونده به طرق مختلف انجام گردیده است. این ارتباطات باعث به وجود آمدن طرحوارهٔ ارتباط در ذهن گویشور می‌گردد و ساخت و به کارگیری آنها، نشان‌دهندهٔ رایج بودن این مفهوم در ارتباطات انسانی است؛ مانند:

۲۹. دل و دینت پیوم یکی نی. (ضبط مصاحبه)

/delo deinet peyom yeki ne./

(در ارتباط با فرد گوینده «دل و دینت» یعنی آن چیزی در نیت و قلب و زبان که با هم باید در یک جهت باشند، هم‌سو نبوده‌اند. این ضرب‌المثل به هم‌سو نبودن و عدم ارتباط دل و زبان اشاره دارد.)

۶.۸. طرحوارهٔ همسانی^۲

انسان‌ها در زندگی روزمره‌شان همواره با تجربه‌هایی روبه‌رو هستند که از ویژگی‌های یکسان و تشابه‌هایی برخوردارند؛ مانند تشابه عاطفی، رفتاری، گفتاری و ظاهری. به این ترتیب ذهن انسان از طریق مشاهده و در نتیجهٔ تعامل با جهان و محیط اطراف، در جهت ساخت طرحوارهٔ همسانی به‌صورت انتزاعی فعال گردیده و باعث ظهور آنها در ساخت‌های زبانی و گفتار سخنگویان زبان می‌گردد.

۳۰. کَلِشون آی قَماشن. (ضبط مصاحبه)

/kolšun?a yaqomašen./

¹ contact scheme

² consistency scheme

«همه آنها از یک جنس هستند» (یعنی دارای خصوصیات مشابهی می باشند)

۳۱. تَرَبَه تیرش بَر، پیاز به ریشش بَر. (ضبط مصاحبه)

/ tara be tiraše bara, piya^z be rišaše bara/.

«تره به تیره خود شباهت دارد و پیاز به نوبه خود به ریشه و منشأ خود تشابه و همسانی

دارد»

این ضرب‌المثل‌ها به همسانی و شباهت افراد از نظر اخلاقی و رفتاری اشاره دارند.

۶. ۹. طر حواره موجودیت^۱

یکی دیگر از نمونه‌های طر حواره، طر حواره موجودیت است. فرد گویشور با استفاده از محیط پیرامون خود درمی‌یابد که اشیا دارای یک سری مختصات و ویژگی‌هایی هستند که آنها را از دیگر موجودات زنده متفاوت نموده است. این خصوصیت‌ها می‌توانند بویایی، شنیداری، حس لامسه و حتی چشیدن را شامل شوند. این ویژگی‌های مختلف اشیا در اطراف انسان، باعث خلق و ساخت طر حواره موجودیت در ذهن فرد گوینده گردیده و به صورت انتزاعی گسترش می‌یابد. به نمونه‌هایی از این قبیل طر حواره اشاره می‌گردد:

۳۲. دُخْتَرِ حُسْنِش جُهَازِش. (ضبط مصاحبه)

/doxtar hosneš johazeš. /

«حُسن و زیبایی دختر بهترین جهیزیه برای او است» (در این ضرب‌المثل حسن و زیبایی ظاهری و باطنی دختر به عنوان شیء در نظر گرفته شده که می‌توان آن را به عنوان سرمایه وی تلقی کرد)

۳۳. تَشْتِ رَسُوِیِ آری بُونِ اُفْتِیدَه. (ضبط مصاحبه)

/tašte rosvoee?a ree boon?oftidah./

«تشت رسوایی از روی پشت‌بام به پایین افتاده است» (در این ضرب‌المثل، رسوایی که یک امر ذهنی - انتزاعی محسوب می‌شود، به عنوان یک شیء در نظر گرفته شده و اشاره به بی‌آبرویی دارد)

۳۴. دِلِ اشکَسَنَه هیچ بَنَد زنی نَتره بَنَد زَنَه. (ضبط مصاحبه)

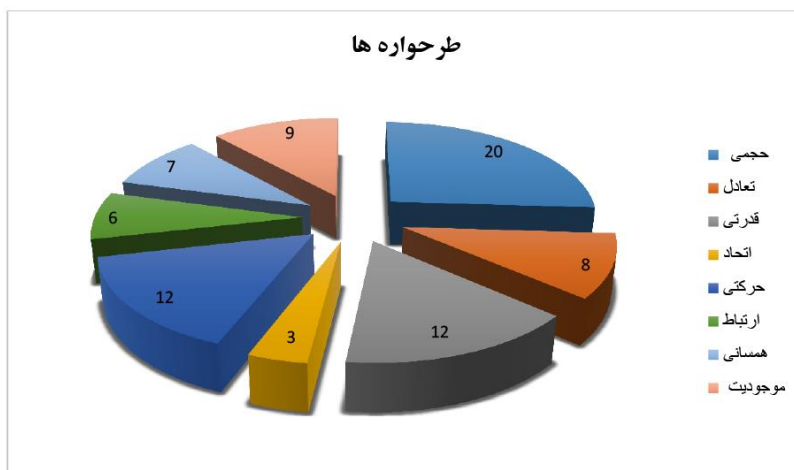
/dele eškasahecv band zaninatara band zana. /

¹ existence scheme

«دل شکسته‌ای را هیچ رفوگری نمی‌تواند رفوگری کند» (قلبی که شکست به‌سختی می‌توان آن را دوباره به دست آورد)

در این ضرب‌المثل، دل به منزله یک قوری یا جام در نظر گرفته شده است که شکسته می‌شود و هیچ‌کس نمی‌تواند آن را دوباره بازیابی کند)

در این پژوهش، با در نظر گرفتن مقوله‌بندی ما از جهان خارج و یافتن شباهت‌ها و همسان‌سازی در فرایند انتزاعی بودن، رفتاری مبتنی بر کارکرد ضرب‌المثل‌ها و ارتباط آنها با محیط پیرامون آنها توصیف گردید. پس از بررسی و تجزیه و تحلیل داده‌ها، میزان فراوانی طرحواره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شمال خوزستان در گویش دزفولی به دست آمد.



شکل ۱: میزان فراوانی طرحواره‌های موجود در گویش دزفولی

توزیع کلی میزان فراوانی طرحواره‌های یافت‌شده در پیکره زبانی ضرب‌المثل‌های دزفولی در قالب طرحواره‌های تصویری گرین و ایوانز (۲۰۰۶) در نمودار دایره‌ای بالا نشان داده شده است. در این نمودار نشان داده می‌شود که طرحواره حجمی از مجموع کل طرحواره‌های یافت‌شده تعداد بیشتری را به خود اختصاص داده است در حالی که طرحواره اتحاد تنها ۳ نمونه از این آمار را به خود اختصاص داده است. این نتیجه‌گیری بیانگر این نکته است که گویشوران دزفولی بیشتر از طرحواره‌های حجمی در ضرب‌المثل‌های رایج خود استفاده می‌کنند.

۷. نتیجه گیری

در این مقاله کوشش شده است تا براساس دیدگاه گرین و ایوانز (۲۰۰۶) ضرب المثل‌های گویش دزفولی و همچنین چگونگی معرفی بهینه مفاهیم تصویری بررسی شوند و صحت این مدل مورد سنجش قرار گیرد. پس از بررسی شواهد مشخص گردید که ضرب المثل‌ها در گویش دزفولی شمال خوزستان از کفایت لازم در قالب کلی طحوااره موجود در مدل مطرح شده از طرف گرین و ایوانز (۲۰۰۶) برخوردار هستند. به دنبال جمع آوری و بررسی شواهد، نتایج زیر به دست آمد:

- نگرشی که در این مقاله به عنوان مبنای طحوااره مفهومی مطرح گردید، امکان توجیه شواهد موردنظر در معنی شناسی شناختی را فراهم می آورد.
- طحوااره‌ای که جانسون (۱۹۸۱) به عنوان یکی از ساخت‌های مفهومی موردتوجه معنی شناسان شناختی مطرح کرد، از اعمال و رفتارهای محیط پیرامون نشئت گرفته و باعث ساخت مفهومی بنیادی نگردیده و همچنین برای اندیشیدن درباره امور انتزاعی تر به کار رفته است. در شواهد مشاهده شده، درصد فراوانی طحوااره حجمی نسبت به سایر طحوااره‌ها قابل توجه بوده است.
- با بررسی طحوااره‌های مورد مطالعه مشخص شد که در مقوله بندی ما از جهان خارج، طحوااره همسانی بر اساس بسامد دارای مقبولیت بیشتری است؛ همچنین مشخص شد که شباهت‌ها و همسان سازی‌ها با توجه به انتزاعی بودن آنها قابل توجیه می باشد.
- از شواهد به دست آمده می توان نتیجه گیری کرد که ابزار اصلی کنش انسان در طبیعت، دسترسی بی واسطه او به بدن خود است؛ در بسیاری از استعاره‌های مفهومی، انسان‌ها برای درک امور انتزاعی از مفاهیم مربوط به بدن استفاده کرده اند که این ویژگی در داده‌های جمع آوری شده مشهود است.
- با بررسی شواهد یافت شده، طحوااره اتحاد کمترین فراوانی را در ضرب المثل‌های بررسی شده دارد که این منجر به ساخت انتزاعی امور در قالب گستردگی مفهومی استعاره‌ای شده است.

- تمام شواهد بررسی شده در این مقاله نشان می‌دهد که تعامل تجربه و محیط پیرامون، موقعیت‌های جغرافیایی، سبک و سیاق زندگی، تعامل با حیوانات، عناصر محیط‌زیست آدمی و کسب و کار و تجارت می‌تواند در شکل‌گیری طرحواره‌های انتزاعی و در شکل‌گیری ضرب‌المثل‌ها و استعاره‌های مفهومی نقش ارزنده‌ای را در گفتار مخاطبان ایفا سازد.

منابع

- افراشی، آریتا. (۱۳۹۰). «نگاهی به معنی‌شناسی شناختی». برگرفته در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۱. <<http://linguistica.com/articles>>
- امام، سیدمحمد علی (۱۳۷۳). *مثل‌های تاریخی دزفول*. دزفول: همراه.
- خلف تبریزی، محمد حسین (۱۳۳۵). *برهان قاطع*. ویراسته محمد معین. تهران: امیرکبیر
- دبیر مقدم، محمد (۱۳۷۸). *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*. تهران: سخن.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۰). *لغتنامه دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
- روشن، بلقیس (۱۳۹۲ الف). *مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی*. تهران: نشر علم.
- روشن، بلقیس (۱۳۹۲ ب). «در مبنای طرحواره‌ای استعاره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان». *زبان‌شناخت*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال چهارم. پاییز و زمستان. شماره ۲ (پیاپی ۸).
- سوسور، فردینان (۱۳۷۸). *دوره زبان‌شناسی عمومی*. ترجمه کوروش صفوی. تهران: هرمس.
- صمیمی، احمد صادق (۱۳۸۴). *فرهنگ واژگان: گویش دزفولی*. تهران: نشانه.
- عبدالکریمی، سپیده (۱۳۹۳). *فرهنگ توصیفی زبان‌شناسی شناختی*. تهران: نشر علمی.
- عرب، محمد حسن (۱۳۸۱). *مثل‌های دزفولی، معادلات ادبی*. دزفول: افهام.
- فاضلی، محمد تقی (۱۳۸۳). *فرهنگ گویش شوشتری*. تهران: پارینه.
- گری، مارتین (۱۳۸۲). *فرهنگ اصطلاحات ادبی (در زبان انگلیسی)*. ترجمه منصوره شریف‌زاده. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Asgari, Tayebeh (2013). "The Study of Image Schemas in Hafez Poems: Cognitive Perspective". *International Journal of Language and Linguistics*. vol 1. No 4. pp.182-190.

doi:10.11648/j.ijll.20130104023.

Cieslika, Anna (2002). "Comprehension and Interpretation of Proverbs in L2". *Stydia Anglica Posnaniensia*. 37. pp.173-200.

Evans, Vyvyan & Melanie Green (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburgh University Press.

Gorjian, Bahman & Molina, Synlett (Tr.) (1999). *The Concise Dictionary of Proverbs*. J. Simpson (ed.). Oxford University Press.

Herskovits, Annette (1986). *Language and Spatial Cognition: An Interdisciplinary Study of the Prepositions in English*. Cambridge: Cambridge University Press.

Honeck, Richard P. (1997). "A Proverb in Mind: The Cognitive Sciences of Proverbial Wit and Wisdom". Mahwah, New Jersey: Lawrence Erlbaum Associate, Inc.

Johnson, Mark. (1987). *The Body in Mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination, and Reason*. The University of Chicago Press.

Krzeszowski, Tomaz P. (1993). *The Axiological Parameter in Perconceptual Image Schemata*. Berlin: Mouton de Gruyter.

Lakoff, George & Mark Johnson (1980). *Metaphors we Live by*. Chicago: The University of Chicago Press.

Lakoff, R. (1990). "Extract from Language and Women's Place". *The Feminist Critique of Language: A Reader*. D. Cameron (ed.). London & New York: Routledge. pp. 221-234.

Langacker, Ronald W. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar*. vol 11. Standford, CA: Standford University Press.

Mandler, Jean M. (2004). *The Foundation of Mind: Origins of Conceptual Thought*. Oxford University Press.

Mandler, Jean M. & Cristobal Pagan Canovas (2014). "On Defining Image Schema". *Language and Cognition*. Available on CJO2014. doi:10.1017/langlog.2014014.

New Oxford American Dictionary(2012) (3rd Edition). Reference Type: *English Dictionary*. Current Version: Oxford Dictionary of English (3rd Edition).

- Rohrer, T. (2006). "Three Dogmas of Embodiment: Cognitive Linguistics as a Cognitive Science". *Cognitive Linguistics: Current Applications and Future Applications*. R. Dirven, G. Kristiansen & M. Achard (eds.). Berlin/New York: Mouton de Gruyter.
- Sweetser, Eve (1990). *From Etymology to Pragmatics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Talmy, Leonard (2000). *Toward a Cognitive Semantics* (2 vols). Cambridge, MA, MIT Press.
- Tomkins, Penny & James Lawley (2000). "Methaphors in Mind". Transformation Through Symbols Modelling Developing Company Press.
- Yu, Ning (2003). "Chinese Metaphors of Thinking". *Cognitive Linguistics*. pp. 14-2/3.
- Ziemke, Tom, Jordan Zlatev & Roslyn M. Frank (eds.) (2007). "Body, Language, and Mind: Embodiment". Berline: Mouton de Gruyter.